

فقدان روش پژوهش در مطالعات تطبیقی ادبیات عربی و فارسی

تورج زینی‌وند*

چکیده

هر دانشی، بر اساس موضوع، مسئله، غایت و هدفی که دارد، نیازمند روشی ویژه در عرصه پژوهش است. این روش ویژه سبب می‌شود که پژوهشگر آسان‌تر و به‌شکل عملی‌تر به هدف پژوهش برسد. نگاهی گذرا به پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران بیانگر این واقعیت است که ویژگی مشترک بیشتر آنها دور بودن از مبانی روشمند پژوهش در عرصه ادبیات تطبیقی است. از این رو، ساختار و نتیجه بیشتر این پژوهش‌ها نیز غیرعلمی، نادرست و مبهم است. بر اساس یافته‌های این جستار، چالش‌های اساسی روش پژوهش در حوزه مطالعات تطبیقی ادبیات عربی و فارسی عبارت‌اند از: عدم آشنایی با نظریه‌های جدید، نادیده گرفتن ماهیت بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی، کلی‌گویی، سطحی‌نگری و شتاب‌زدگی، نامشخص بودن هدف پژوهش، و وارد شدن افراد غیرمتخصص به عرصه پژوهش و نظریه‌پردازی در قلمرو ادبیات تطبیقی. از این رو، بیان اهمیت نظریه و جایگاه روش تحقیق در پژوهش‌های تطبیقی ادبیات عربی و فارسی و برشمردن چالش‌های آن هدف اساسی این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: چالش‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی، روش تحقیق در ادبیات تطبیقی، ادب فارسی و عربی، قلمرو ادبیات تطبیقی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه.

پیام‌نگار: T_zinivand56@yahoo.com

مقدمه

یکی از آسیب‌ها و چالش‌های آشکار و جدی رشته ادبیات تطبیقی در ایران و سرزمین‌های عربی نادیده گرفتن روش پژوهش در این حوزه است. روش‌شناسی پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی، مانند دیگر پژوهش‌های امروزی، ارزشمند و بااهمیت است. به عبارت دیگر، دوری از روشمندی در پژوهش از جمله سبب انحراف از اصول و مبانی پژوهش، تأکید و پافشاری بر دیدگاه غیرعلمی و نادرست، سطحی‌نگری و دوری از ژرف‌اندیشی، قضاوت غیرعادلانه و شتاب‌زده، و پراکندگی در محتوا و ساختار پژوهش می‌شود.

ایو شورل^۱ در کتاب *ادبیات تطبیقی بر اهمیت روش تحقیق در حوزه ادبیات تطبیقی* بسیار تأکید کرده است و در جمله آغازین تعریفی که از ادبیات تطبیقی ارائه می‌دهد، آن را دانش و هنری روشمند معرفی می‌کند: «ادبیات تطبیقی هنر روشمندی است» (شورل ۲۵).

عبود نیز در کتاب *الأدب المقارن: مشکلات و آفاق*، ضمن تأکید بر اهمیت روش پژوهش در ادبیات تطبیقی، درباره فقدان آن در میان پژوهشگران عرب چنین می‌نویسد:

به هر حال، ادبیات تطبیقی در سرزمین‌های عربی — صرف‌نظر از روندی که طی می‌کند — همچنان نیازمند پژوهش‌هایی است که برخوردار از اصول و پایه‌های نظری درست و روشن باشند. پژوهشگران عرب در این رشته پیوسته به دنبال پاسخ قانع‌کننده‌ای برای این پرسش هستند که چگونه مبانی نظری ادبیات تطبیقی را کاربردی کنیم؟ پژوهش‌های کاربردی این پژوهشگران تا کنون — به مانند آنچه درباره لیلی و مجنون در ادب عربی و فارسی انجام داده‌اند — بیانگر این واقعیت است که از روش پژوهش در ادبیات تطبیقی آگاهی لازم ندارند. به نظر من، مهم نیست که «چه چیزی» را می‌خواهیم مقایسه کنیم، بلکه مهم این است که «چگونه» آن را مقایسه کنیم... (۱۳)

انوشیروانی نیز در سرمقاله دومین شماره ویژه‌نامه *ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی*، با تأکید بر اهمیت نظریه و روش‌شناسی پژوهش در این عرصه، می‌نویسد:

شاید حالا بتوانیم به این سؤال قدیمی پاسخ دهیم که چرا ادبیات تطبیقی در ایران پا نگرفت. هیچ علمی بدون پشتوانه قوی نظری و برنامه‌ریزی منسجم و علمی قابل دوام نیست.

^۱ Yves Cheval, استاد ادبیات تطبیقی و همگانی دانشگاه پاریس ۴ (سوربن).

غفلت از ماهیت بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی و این تصور غلط که پژوهش در حیطه ادبیات تطبیقی نیاز به نظریه و روش‌شناسی ندارد، بنیان این علم را در ایران متزلزل ساخته است. هنوز ادبیات تطبیقی را تعریف و حدود و ثغور آن را تبیین نکرده، به سراغ پژوهش‌های کاربردی رفته‌ایم که مبنای نظری مشخصی ندارند (پاییز ۱۳۸۹، ۳).

نویسنده مقاله «ضرورت برنامه‌ریزی در حوزه تحقیقات زبانی و ادبی» از این پژوهش‌های غیراصولی با تعبیر «پژوهش‌های دیمی پراکنده» یاد می‌کند: «در تحقیقات زبانی و ادبی ما خلأهای نمایانی وجود دارد که پرکردن آنها با پژوهش‌های دیمی پراکنده میسر نیست» (سمعی ۲).

میرزایی و سلیمی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل محتوایی مقاله‌های ادبیات تطبیقی» (عربی و فارسی)، ضمن اشاره به چالش جدی «روش پژوهش» در این مقاله‌ها، به مطالعه موردی مقاله‌های تطبیقی مجله «کاوش‌نامه» یزد می‌پردازند و می‌نویسند:

ادبیات تطبیقی دانشی است ادبی که به‌تازگی، دانشگاهیان ایران شتابان به آن روی آورده‌اند. اما بسیاری، با کج‌فهمی از این واژه، گمان برده‌اند که هدف از آن تنها گردآوری و آگاهی از موارد مشابه ادبیات گوناگون به منظور حکم به برتری یکی بر دیگری می‌باشد (۱-۲).

سخنان ذکرشده بیانگر این واقعیت است که جریان ادبیات تطبیقی در ایران نیازمند بازکاوی و بازخوانی است، زیرا بیشتر پژوهش‌های این گرایش چندان بر شیوه‌های علمی پژوهش استوار نیست و بسیاری از پژوهش‌های موجود فاقد استدلال‌های لازم در زمینه چرایی و چگونگی پژوهش روشمند است. پیوند تاریخی و جنبه‌های تأثیر و تأثر و وجود شباهت‌های مضمونی یا ساختاری میان دو ادیب به‌تنهایی دلیل قانع‌کننده‌ای برای پژوهش تطبیقی نیست. به نظر می‌رسد که بیشتر چالش‌های جریان ادبیات تطبیقی در ایران به این سبب است که این رشته نوین، پیش از آنکه در زمینه مبانی نظری به تکامل برسد، وارد پژوهش‌های کاربردی شده است و چالش‌های کنونی ناشی از ضعف پشتوانه نظری است.

گزینش الگویی روشمند در پژوهش‌های تطبیقی سبب می‌شود که پژوهش از ژرفای بیشتری برخوردار باشد و مخاطب آن برای درک موضوع از ابزار اندیشه بهره گیرد. اما در پژوهش‌هایی که شیوه و روش مناسبی ندارند، گونه‌ای سطحی‌نگری و شتاب‌زدگی مشاهده می‌شود و مخاطب نیز برای درک موضوع دچار سرگردانی و آشفتگی می‌شود. در

حقیقت، مرز میان پژوهش‌های روشمند با پژوهش‌های غیرعلمی از همین‌جا آغاز می‌شود.

این مقاله بر آن است تا چالش‌های روش پژوهش در ادبیات تطبیقی را به طور اعم برشمارد، ولی حوزه مطالعات خود را به ادبیات فارسی و عربی محدود کرده است. از این رو، برای شرح و اثبات دیدگاه‌های خود، نمونه‌هایی از پژوهش‌های تطبیقی این دو ادبیات را ذکر می‌کند. در این مقاله، چالش‌های مورد نظر را به ده بخش تقسیم کرده‌ایم.

۱. بدیهی بودن موضوع و فقدان نوآوری

یکی از چالش‌های جدی ادبیات تطبیقی در ایران پرداختن به موضوع‌های آشکار و تکراری است که شاید به کار آموزش بیایند، ولی پژوهشی جدید محسوب نمی‌شوند. برای مثال، فرضیه «تأثیرپذیری ادبیات عرب در عصر عباسی از فرهنگ و تمدن ایرانی» موضوعی آشکار و بدیهی است. شایسته است که از پژوهش درباره فرضیه‌های معروف و بدیهی پرهیز شود و به جای آنها به موضوع‌ها و فرضیه‌های علمی، بدیع، دقیق و تخصصی پرداخته شود. به عنوان نمونه، می‌توان موضوع را ریزتر کرد و گفت: «زهد ایرانی پس از آموزه‌های قرآنی و دینی، در مقایسه با جریان زهد هندی و مسیحی، بیشترین تأثیر را در جریان شعر زهدی در ادب عباسی داشته است». نمونه دیگر: «بررسی تطبیقی بازتاب فرهنگ و ادب عربی در شعر شاعران کلاسیک فارسی» موضوعی کلی و بدیهی است، زیرا ریشه‌های پیوند ادب عربی و فارسی به پیش از اسلام برمی‌گردد و با ظهور اسلام گسترده‌تر و ژرف‌تر می‌شود. این مطالعه تطبیقی در صورتی می‌تواند تازگی داشته باشد که پژوهشگر تطبیقی به بررسی «چگونه سرودن» شاعران فارسی‌زبان پردازد و وجوه تشابه و تمایز را به روشنی و با دقت کشف کند. به عبارت دیگر، در چنین پژوهش‌هایی بهتر است به جای تنظیم سیاهه‌ای از «بدهکاری‌ها یا بستانکاری‌های فرهنگی»^۱ که حقیقتی آشکار است، به «ادیب» و «کیفیت متن ادبی» نیز توجه شود و جنبه‌های اقتباس و نوآوری نیز در ارزش‌گذاری و نقد ادبی مورد توجه قرار گیرد.

^۱ این تعبیر از ولک به عاریت گرفته شده است (ولک ۱۳۸۹، ۹۸).

بحث تکراری بودن شامل ترجمه هم می‌شود. کتاب *ادبیات تطبیقی* اثر طه ندا^۱ را چند مترجم به فاصله کوتاهی از یکدیگر در قالب پایان‌نامه یا کتاب ترجمه کرده‌اند: عباسعلی یوسفوند به عنوان پایان‌نامه (۱۳۸۰)، هادی نظری منظم به عنوان پایان‌نامه (۱۳۸۰)، زهرا خسروی در قالب کتاب (۱۳۸۰)، هادی نظری منظم در قالب کتاب (۱۳۸۳)، و حجت رسولی در قالب کتاب (۱۳۸۴). دلیل این امر شاید ضعف اطلاع‌رسانی باشد.

۲. عدم آشنایی با تعریف، نظریه‌های جدید، و قلمرو پژوهش در مطالعات تطبیقی

ارائه تعریفی جامع و مانع از ادبیات تطبیقی و تعیین دقیق قلمرو آن از چالش‌های جدال‌برانگیز در عرصه ادبیات تطبیقی است. روند پژوهش ادبیات تطبیقی از عوامل مختلفی تأثیر می‌پذیرد، از جمله اینکه پژوهشگر ادبیات تطبیقی به چه تعریفی از ادبیات تطبیقی قائل است یا چه تعریفی را می‌پذیرد، قلمرو پژوهش‌های تطبیقی را تا کجا می‌داند، و پژوهش‌های تطبیقی خود را بر اساس کدام یک از نظریه‌های جدید ادبیات تطبیقی انجام می‌دهد. انوشیروانی در این زمینه می‌نویسد:

عامل دیگری که ادبیات تطبیقی را در ایران آسیب‌پذیر کرده بی‌اعتنایی به بنیان‌های نظری، به‌طور کلی، و بافت اجتماعی-فرهنگی شکل‌دهنده این نظریه‌ها، به‌طور خاص، است. مقاله‌های بسیاری نوشته و چاپ می‌شوند که بعضاً نه تنها راه تازه‌ای نمی‌گشایند، بلکه بر ابهامات قبلی می‌افزایند. برای پایه‌گذاری ادبیات تطبیقی، ابتدا باید تعریف‌ها و چهارچوب‌های نظری آن را با دقت تبیین کرد تا هنگام تحقیق از خط اصلی خارج نشویم و هر مطالعه به ظاهر «تطبیقی» را ادبیات تطبیقی به حساب نیاوریم (پاییز ۱۳۸۹، ۴۸).

مهم این است که ارائه تعریفی جامع و دقیق از ادبیات تطبیقی و قلمرو آن بسیار دشوار است. پس بهتر آن است که پژوهشگر ادبیات تطبیقی با نگاه نقادانه به این تعریف‌ها و نظریه‌ها بنگرد، زیرا «نظریه‌ای نیست که قابل نقد و بازبینی نباشد» (همان). تبیین قلمرو ادبیات تطبیقی در مکتب‌های گوناگون آن متفاوت است. به عنوان نمونه، قلمرو ادبیات تطبیقی در مکتب فرانسه به شرح زیر است:

^۱ طه ندا (۱۹۲۰-۱۹۹۹)، استاد برجسته ادبیات تطبیقی و زبان‌های اسلامی (فارسی، ترکی و...) در دانشگاه‌های اسکندریه و بیروت.

ادبیات ترجمه و بررسی مترجمان به عنوان واسطه‌های انتقال پدیده‌ها و آثار ادبی به دیگر ملت‌ها؛ تحقیق در باب موضوعات و اسطوره‌های فراملی؛ بررسی سرگذشت نویسندگان و تأثیر آنها بر ادبیات ملت‌های دیگر؛ مطالعه منابع خارجی یک اثر یا یک نویسنده؛ بررسی مکتب‌های ادبی و جریان‌های فکری؛ تصویر ادبیات یک ملت در ادبیات ملتی دیگر... (شورل، ۱۳۱).

با ورود مکتب امریکایی به عرصه ادبیات تطبیقی، زمینه‌های پژوهشی گسترده‌تری و گوناگونی بیشتری یافت: مطالعه آن شباهت‌ها و تفاوت‌های ادبی و فرهنگی که از مرزهای زبانی، جغرافیایی و یا بینارشته‌ای فراترند؛ مقایسه ادبیات با هنرهای مختلف و علوم و معارف انسانی؛ ترجمه پژوهی بینامتنی (پاژو ۲۶)؛ «پژوهش‌های مربوط به پذیرش اثر ادبی از سوی خوانندگان» (همان ۷۴)؛ و پیدایش موضوع‌هایی مانند «نظریه و نقد ادبی؛ بررسی بیرونی ادبیات (ادبیات و زندگی‌نامه، ادبیات و روانشناسی، ادبیات و جامعه، ادبیات و افکار، ادبیات و هنرهای دیگر)؛ و مطالعه درونی ادبیات (چگونگی وجود اثر ادبی هنری، خوش‌نوایی، وزن و بحر، سبک و سبک‌شناسی، تصویر، استعاره، سمبول و اسطوره؛ ماهیت و وجوه افسانه‌روایی، انواع ادبی) و... (ولک و وارن ۲۹۱-۶۹).

۳. کلی بودن موضوع پژوهش

بایسته است که پژوهشگر ادبیات تطبیقی موضوع تحقیق خود را به طور دقیق و مشخص در عنوان مقاله بیاورد. به عنوان نمونه، اگر در زمینه «تأثیرپذیری مولوی^۱ از شعر متنبی^۲»، به مقایسه می‌پردازد، شایسته است که موضوع خاص تحقیق خود را مشخص کند. آیا می‌خواهد درباره تأثیرپذیری مولوی از متنبی و شباهت و اقتباس ادبی در اشعار او پژوهش کند؟ یا می‌خواهد درباره مضامین و ساختارهای شعری آن دو تحقیق کند؟ آیا علت شباهت‌ها یا تفاوت‌های موجود در شعر آن دو هم مورد نظر پژوهشگر است؟ (قهرمانی ۳۹-۵۸).

^۱ جلال‌الدین رومی، محمد بن محمد بلخی، مشهور به مولوی (۶۰۴-۱۲۷۲هـ) از بزرگان عرفان و تصوف اسلامی به شمار می‌آید. کتاب مثنوی معنوی وی شهرت جهانی دارد (صفا ۴۴۸).

^۲ ابوالطیب، احمد بن حسین معروف به متنبی (۳۰۳-۳۵۴هـ)، از شاعران برجسته عصر عباسی و دربار بنی‌حمیدان به شمار می‌آید که به شاعر مفاخره، مدیح، وصف و حکمت شهرت دارد (الفاحوری ۱۳۸۰، ۵۹۴).

بہتر است پژوهشگر تطبیقی قلمرو و چهارچوب پژوهش خود را به طور محدود و جزئی بررسی کند. پژوهش‌های کلی و پردامنه سبب انحراف و برون‌رفت از چهارچوب پژوهش می‌شوند و رسیدن به نتیجه را دشوار و حتی غیرممکن می‌سازند. به عنوان نمونه، موضوعی مانند «مروری بر شکل‌گیری ادبیات داستانی زنان در ادبیات معاصر فارسی و عربی»^۱ بسیار گسترده است و بہتر است چنین پژوهشی به یک دورہ زمانی مشخص یا دو نویسنده معین محدود شود.

نکته دیگری که ذکر آن در اینجا ضروری است این است که تنها ویژگی مشترک همه مکتب‌های ادبیات تطبیقی «اختلاف زبانی و قلمرو فراملی و بین‌المللی» است. از این رو، پژوهش‌هایی که در چهارچوب ادبیات بومی عربی و فارسی انجام می‌شود (مانند مقایسه میان ابوتمام^۲ و بحتری^۳ یا سعدی و حافظ) از قلمرو پژوهشی ادبیات تطبیقی بیرون است. این پژوهش‌ها هرچند از روش تطبیق سود می‌جویند، ولی در قلمرو ادبیات تطبیقی نمی‌گنجند. در ہمایش ملی ادبیات تطبیقی (عربی-فارسی) دانشگاه رازی (۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۱)، از حدود ۲۰۰ مقاله دریافتی، ۲۰ مقاله به مطالعه تطبیقی نویسندگان یک زبان مربوط می‌شد. این موضوع نشان می‌دهد که برخی از پژوهشگران هنوز از تعریف و قلمرو ادبیات تطبیقی آگاهی لازم را ندارند.^۴ برخی از نویسندگان این مقاله‌ها با نظریه‌های جدید ادبیات تطبیقی به اندازه کافی آشنا نبودند و فقط سیاهه‌ای از تشابهات ظاهری را ارائه داده بودند. به عنوان نمونه، مقایسه مضامین شعری فروغ فرخزاد و غادة السمان به این دلیل که هر دو زن و جامعه‌گرا و آزاداندیش بوده‌اند، و هردو از آزاداندیشی و خاطرات گذشته و مردستیزی سخن گفته‌اند، نمی‌تواند دلیل و پشتوانه مناسبی برای تطبیق باشد.^۵ افزون بر این، نویسندگان نتوانسته‌اند دلایل و

^۱ مقاله‌ای به قلم ناصر نیکوخت و همکاران.

^۲ حبيب بن أوس الطائي، معروف به ابوتمام (۴۱۸۰-۴۲۲۸هـ)، از شاعران برجسته عصر عباسی است که به شاعر وصف و معنی و حکمت شهرت دارد (الفخوری ۱۳۸۰، ۴۷۶).

^۳ ابوعباده وليد بن عبید بن یحیی بحتري (۲۰۶-۲۸۴هـ)، شاعر وصف‌پرداز و مداح عصر عباسی که سینه وی در وصف ایوان مداین مشهور است (الفخوری ۱۳۸۰، ۵۰۳).

^۴ در فراخوان این همایش به موضوعی مانند «دستور و خط» نیز اشاره شده بود که هیچ ارتباطی با قلمرو پژوهش در ادبیات تطبیقی ندارد.

^۵ کامران شاه‌مرادیان و عابدین زارع، «مقایسه مضامین شعری فروغ فرخزاد و غادة السمان».

ماهیت شباهت‌ها یا تفاوت‌ها را به‌روشنی و با دقت مورد تحلیل و نقد قرار دهند. و این‌گونه است که «ادبیات تطبیقی از دامچاله «تطبیق» بیرون آمد و در دامچاله بزرگ‌تری به نام تشابه افتاد» (انوشیروانی پاییز ۱۳۸۹، ۴۶).

۴. ناآگاهی از چیستی و ماهیت ادبیات تطبیقی

پرسش مهم و پایه‌ای دیگری که در حوزه پژوهشی ادبیات تطبیقی مطرح است به فلسفه و مبانی پژوهش ادبیات تطبیقی مربوط می‌شود. هدف ادبیات تطبیقی چیست؟ فایده پژوهش تطبیقی چیست؟ ماهیت ادبیات تطبیقی در شکل ظاهری «مقایسه» خلاصه نمی‌شود، بلکه ادبیات تطبیقی «پنجره‌ای رو به آفتاب» است. به سخن دیگر، این موضوع مدنظر نیست که شاعری بر شاعر دیگر چه تأثیری گذاشته؛ هدف این است که نشان داده شود این تأثیر چگونه صورت پذیرفته و چه تحولی در ادبیات مقصد پدید آورده است. پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، ضمن بازکاوی و تحلیل پیوندهای تاریخی- ادبی ملت‌ها، سبب شناسایی ریشه‌های ناب ادبیات ملی و تشخیص جنبه‌های وارداتی و غیربومی این ادبیات می‌شود. ادبیات تطبیقی بر آن است تا جایگاه ادبیات ملی را در سطح جهانی بهبود بخشد و صفحه‌ای تازه بر تاریخ ادبی جهان بیفزاید.

افزون بر این، ادبیات تطبیقی زمینه‌ای برای پرهیز از تعصب قومی یا خودبزرگ‌بینی و حتی خودکم‌بینی، پلی برای دوستی و گفت‌وگو، راهی برای شناختن و دریچه‌ای برای دیدن و فهمیدن و فهماندن، گامی برای وحدت و دیدن دیگران، نوعی اعتقاد به گوناگونی در فرهنگ و ادبیات، و گامی برای خروج از انزوای فرهنگی و ادبی و پژوهشی به شمار می‌آید. پس شایسته است که پژوهشگر حوزه ادبیات تطبیقی ضمن توجه به این هدف‌ها در نظر داشته باشد که غنا بخشیدن به ادبیات ملی یکی از محورهای اصلی این رشته است.

پژوهشگران ادبیات تطبیقی در ایران باید به دنبال غنابخشی به ادبیات ملی و نشان دادن ارزش‌های ادبی آن در میان ادبیات ملل مختلف باشند تا از این رهگذر چگونگی بهره‌مندی ادبیات ملی را از دیگر ادبیات‌ها نشان دهند. آنها در این راه نباید دچار همان بحران فرهنگی (خودبزرگ‌بینی) شوند که سال‌ها پیش طرفداران مکتب فرانسوی شدند. چنین ویژگی‌ای با ماهیت ادبیات تطبیقی در تعارض و تضاد است. اگر تطبیقگر ادبی در پی کشف روابط ادبی

بین دو یا چند زبان گوناگون است، هدفش باید تمایز جنبه‌های ویژه ادبیات ملی از جنبه‌های عام آن باشد تا به شخصیت «تاریخ ادبیات ملی» در جهت کشف سیر جریان فکری ادبی کمک نماید و ذهنیت‌های تاریخی ادبیات را اصلاح نماید و ریشه‌داری آن را به اثبات برساند. و اگر در پی کشف زیبایی متن ادبی است که در مقایسه با موارد مشابه در دیگر زبان‌ها به دست می‌آید، هدفش باید اثبات جنبه‌های زیباشناسانه متن ادبی باشد تا به وسیله آن درک متن ادبی را برای مخاطبان ادبیات ملی آسان نماید و زیبایی‌های آن را آشکار سازد. این امر به توسعه علمی-فرهنگی کشور کمک می‌نماید. (میرزایی و سلیمی ۷)

البته، همان‌طور که گفته شد، این دیدگاه نباید با خودشیفتگی و خودبزرگ‌بینی نژادی و فرهنگی همراه باشد، زیرا چنین دیدگاهی با ماهیت ادبیات تطبیقی ناسازگار است. به عنوان نمونه، تصویری که نویسنده^۱ کتاب *متن‌بندی و سعدی: مآخذ مضامین سعدی در ادبیات عربی* از سعدی شیرازی ارائه می‌دهد با تعصب عربی-قومی همراه است. نویسنده عرب‌زبان این کتاب، به جای اثبات تاریخی مآخذ شعر سعدی یا نقد و تحلیل زیباشناختی آن، بیشتر در تکاپوست تا سعدی را شاعری مقلد معرفی کند که تمامی دانش و هنر شعری خویش را از فرهنگ و ادب عربی اقتباس کرده است. این قبیل پژوهش‌های آمیخته به «خودشیفتگی فرهنگی» و «تعصب قومی» با روح ادبیات تطبیقی بیگانه است.

نکته دیگری که ذکر آن در اینجا ضروری می‌نماید «تغییر و تحول» پیوسته در نظریه‌های ادبیات تطبیقی است. بایسته است که پژوهشگر ادبیات تطبیقی، ضمن آگاهی از یافته‌های نظری این دانش در گذشته، از دیدگاه‌های نوین آن نیز آگاه باشد. انوشیروانی در این زمینه می‌گوید:

چهارچوب نظریه‌های ادبیات تطبیقی در طول دو قرن شکل‌های گوناگون به خود گرفته است که از آن میان می‌توان به اثبات‌گرایی، علم‌گرایی، ملی‌گرایی، نظریه و نقد ادبی، جهان‌شمولی، ذات‌گرایی، بینارشته‌ای، مطالعات فرهنگی، جهانی شدن و مطالعات ترجمه اشاره کرد. ولی هیچ یک از نظریه‌های ادبیات تطبیقی، و به تبع آن تعریف‌ها، در خلأ فرهنگی شکل نگرفته است. هر نظریه‌ای، به نحوی از انحاء، برخاسته از بافت فرهنگی زمان خویش است تا آنجا که درک کامل آن نظریه بدون شناخت شرایط خاص فرهنگی-تاریخی ممکن نیست (پاییز ۱۳۸۹، ۴۸).

^۱ حسین علی محفوظ.

انوشیروانی در ادامه، برای نشان دادن چنین چالشی در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران، به دیدگاه نویسنده مقاله «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهشی»^۱ درباره تعریف رماک از ادبیات تطبیقی اشاره می‌کند. نویسنده مقاله تعریف رماک^۲ را «فصل الخطاب مکتب امریکایی در سده بیستم و بخش عظیمی از قرن کنونی می‌داند». انوشیروانی این تعریف را مربوط به حدود پنجاه سال پیش می‌داند و می‌گوید: «اگر موضوع را پی بگیریم، می‌بینیم که هنری رماک سی‌ودو سال بعد در مقاله‌ای با عنوان «منشأ و تحول ادبیات تطبیقی و مطالعات بینارشته‌ای» در مجله نیوهلیکن^۳ (۲۰۰۲) در نظریه‌های گذشته خود تجدید نظر می‌کند، ولی نویسنده مقاله از این مسئله بی‌اطلاع بوده است» (پاییز ۱۳۸۹، ۵۰). به سخن دیگر، انوشیروانی می‌خواهد بگوید که تطبیقگر، به‌ویژه پژوهشگری که قصد ورود به مباحث نظری را دارد، باید با مجموعه نظریه‌های ادبیات تطبیقی و سیر تحول آنها آشنا باشد. در غیر این صورت، دچار بدفهمی می‌شود و خواننده را نیز گمراه می‌کند.

۵. ناآگاهی از چگونگی پیوند ادبیات تطبیقی با گونه‌های ادبی

گونه‌های ادبی (حماسه، اسطوره، رمان، داستان کوتاه، حکایت، نمایشنامه و...) از بخش‌های اساسی و مشترک ادبیات همه ملت‌ها به شمار می‌آیند. «...نوع یا ژانر ادبی معیاری برای طبقه‌بندی آثار ادبی بر اساس فرم و ویژگی‌های شکلی آن است. همه انواع ادبی جهان شمول نیستند، بدین معنا که انواع ادبی در شرایط و فضای اجتماعی-فرهنگی خاص پا به عرصه وجود می‌نهند و در طول زمان و یا فرهنگ‌های مختلف متحول می‌شوند.» (انوشیروانی، بهار ۱۳۸۹، ۲۵) مطالعه ویژگی‌های محتوایی و ساختاری گونه‌های ادبی در ادبیات ملل مختلف یکی از حوزه‌های پژوهشی در قلمرو ادبیات تطبیقی است.

پژوهشگر ادبیات تطبیقی برای مقایسه گونه‌های ادبی و تبیین و اثبات جنبه‌های تأثیر و تأثر، یا تحلیل ویژگی‌های تمایز و تشابه، و نیز تمییز تقلید از نوآوری نیازمند آشنایی با روش تحقیق در حوزه گونه‌های ادبی است. به عنوان نمونه، در مقایسه میان

^۱ به قلم هادی نظری منظم.

^۲ Henry Remak

^۳ Neohelicon

«حماسه‌سرایی» در ادب فارسی و عربی شایسته است که پژوهشگر از تعریف حماسه به آن معنی که در میان ایرانیان و یونانیان مشهور است و تفاوت آن نزد اعراب آگاهی داشته باشد. تعریف حماسه چیست؟ شعر حماسی در فرهنگ‌های مختلف چه ویژگی‌های محتوایی و ساختاری دارد؟ ریشه‌ها و علت‌های پیدایش یا فقدان حماسه در یک زبان کدام است؟ اینها از پرسش‌های مهم در این حوزه به شمار می‌آیند که چندان مورد تأمل پژوهشگران ادبیات تطبیقی در ایران قرار نگرفته‌اند.

به عنوان نمونه، «بررسی اقتباس و تأثیرپذیری مقامات فارسی (مقامات حمیدی) از مقامه‌نویسی در ادب عربی (مقامات حریری)»^۱ یا مقایسهٔ سفرنامه‌های تخیلی ارداویرافنامه^۲ و سیرالعباد سنایی^۳ با رسالهٔ الغفران ابوالعلاء معری^۴ و نیز سیر داستان‌نویسی معاصر در ادب فارسی و عربی در چهارچوب مطالعهٔ تطبیقی انواع ادبی می‌گنجد. اما در روش تحقیق این پژوهش‌ها دو ضعف اساسی مشاهده می‌شود که چرایی و چگونگی این مقایسه‌هاست و کمتر مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. وجود گونه‌های ادبی در دو ادبیات ملی زمینهٔ مناسبی برای پژوهش تطبیقی است، اما چرایی و چگونگی چنین تطبیقی نیز اهمیت دارد.

^۱ قاضی حمیدالدین ابوبکر بن عمر بن محمود (۹-۵۵۹هـ)، ادیب، شاعر و نویسندهٔ کتاب مقامات حمیدی که در این کتاب از صاحبان مقامات عربی تقلید و اقتباس نموده است (صفا ۹۵۷).

^۲ ابو محمد القاسم بن علی الحریری (۴۴۶-۵۱۶هـ)، از نویسندگان مشهور و متکلف عصر عباسی و از اصحاب مقامات می‌باشد (الفاخوری، ۱۳۸۰، ۷۳۸).

^۳ مقاله‌ای به قلم علی‌رضا نبی‌لو؛

^۴ فاطمهٔ فرهودی‌پور، «تمثیل رؤیا: بررسی تطبیقی سیرالعباد علی المعاد، ارداویرافنامه، رسالهٔ الغفران، کمدی الهی، سیر و سلوک زایر».

^۵ کتابی به فارسی میانه که از پیش از اسلام بر جای مانده است. ویراف مقدس نام موبدی است که به عقیدهٔ پارسیان صاحب معراج بوده است و ارداویرافنامه معراج‌نامهٔ اوست. این داستان همانندی زیادی با رسالهٔ الغفران معری و کمدی الهی دانتی دارد.

^۶ حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم مشهور به سنایی غزنوی (اواسط قرن پنجم-۵۴۵هـ) از پیشگامان برجستهٔ شعر زهد و صوفیانه در ادب فارسی است (صفا ۵۵۲).

^۷ ابوالعلاء المعری (۳۶۳-۴۴۹/۹۷۳-۱۰۵۸م): شاعر و نویسندهٔ نابینای عصر عباسی که آثاری مانند لزومیات، سقط الزند و رسالهٔ الغفران از خود برجای نهاده است.

هریک از انواع ادبی اصول فنی و قواعد جداگانه‌ای دارد که آن را به عنوان یک واحد مستقل از سایر انواع ادبی ممتاز و مشخص گردانیده... هریک از انواع ادبی از اصول معینی پیروی می‌کند و هیچ نویسنده و منتقدی نمی‌تواند خود را از اطلاع بر این اصول هنری و فنی بی‌نیاز بداند. از این رو، اندیشه «نوع ادبی» که از نظامی سیستماتیک پیدا شده است، نمی‌تواند از نقد ادبی جدا گردد. به این نکته باید توجه داشته باشیم که انواع ادبی پیوسته در حرکت‌اند و در اثر تداوم و استمرار حرکت، پاره‌ای از اصول و ضوابط فنی آنها نسبت به قرون و اعصار و نسبت به مکاتب ادبی دگرگون می‌شوند. چه بسا در این دگرگونی‌ها و تحولات، در اثر برخورد با مکتب‌ها و دوران‌های مختلف، پاره‌ای از ویژگی‌های قبلی خود را از دست بدهند (غنیمی هلال، ۱۷۲-۱۷۳).

نمونه دیگر مقاله «نردیه و شطرنجیه در برخی آثار ادبی فارسی و عربی» است که نویسندگان^۱ موضوع بازی‌های نرد و شطرنج را از گونه‌های ادبی به شمار آورده‌اند، در حالی که این موضوع نمی‌تواند در چهارچوب گونه‌های ادبی قرارگیرد و اصولاً چنین تعبیری از این موضوع درست نیست، زیرا گونه‌های ادبی تعریف‌ها، ویژگی‌ها و قالب‌های متفاوت و خاص خود را دارند که در طول زمان شکل گرفته و هویت مستقل یافته‌اند. (غنیمی هلال ۱۷۲). حتی، به فرض آنکه آن را به عنوان یکی از «جنس‌ها یا گونه‌های ادبی گمنام و دیرآشنای مشترک ادب عربی و فارسی» (گونه ادبی مناظره) بپذیریم، نویسندگان دلایل تحولات و ریشه‌های آن را به‌خوبی مورد تحلیل قرار نداده‌اند. آنها تنها به بیان مضامین مشترک بسنده کرده و از تحلیل ژرف جنبه‌های تأثیر و تأثر یا نقد تمایزها و ویژگی‌های فنی و ساختاری آن غفلت کرده‌اند. چنین پدیده‌هایی نیازمند استفاده از رویکردهای مختلف نقد ادبی است تا تحلیل یافته‌ها با دقت و روشنی انجام گیرد. روش تحقیق نویسندگان این مقاله مشخص نیست و تفاوت‌ها یا تشابه‌های فرهنگی زمینه‌ساز این گونه ادبی در ادب عربی و فارسی نیز به روشنی تفکیک و تحلیل نشده است.

۶. ناآشنایی با منابع معتبر علمی

شناخت منابع معتبر از منابع فاقد اعتبار امری مهم و ضروری در پژوهش‌های تطبیقی ادبیات فارسی و عربی است. پژوهشگر تطبیقی برای پی بردن به ژرفای موضوع

^۱ صلاح‌الدین عبدی و محمد مؤمنی ثانی.

پژوهش باید به منابع معتبر مراجعه کند. در برخی از پژوهش‌های تطبیقی، مشاهده می‌شود که از منابع بی‌مایه و فاقد اعتبار استفاده شده است. این امر پژوهش را با دشواری روبه‌رو می‌کند. به عنوان نمونه، نویسنده^۱ مقاله «تجلی عشق در اشعار حافظ شیرازی و نزار قبانی» در پژوهش خود تنها از نه منبع استفاده کرده و از بسیاری منابع نظری دیگر در باب موضوع عشق غفلت کرده است، از جمله کتاب *عطف الألف المألوف علی اللام المعطوف* اثر ابوالحسن علی بن محمد دیلمی^۲ که در شمار نخستین کتاب‌های کهن در تحلیل عشق است. *فتوحات مکیه* ابن عربی^۳ نیز از منابع مهم در زمینه این پژوهش به شمار می‌آید. دو دهه پیش نیز محمد مصطفی حلمی کتابی درباره عشق با محوریت ابن فارض مصری^۴ نگاشته است.

مسئله دیگر این است که مبنای نظری پژوهش آثار کدام یک از نظریه‌پردازان ادبیات تطبیقی بوده است؟ آیا این نظریه‌پرداز همچنان به اندیشه‌های اولیه خود پایبند است، یا دیدگاه‌های نظری خود را تغییر داده است؟ در مطالعات کنونی ادبیات تطبیقی در ایران، چنین رویکردی به ندرت مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر، اگر پژوهش تطبیقی بر اساس مکتب امریکایی صورت می‌گیرد، شایسته است که در تحلیل نظری موضوع به آثار نظریه‌پردازان تراز اول این مکتب و آخرین دیدگاه‌های آنان استناد شود و تا حد امکان از ارجاع با واسطه به ترجمه‌های مغلوپ پرهیز شود.

آگاهی پژوهشگر از آخرین مقالات در نشریه‌های علمی معتبر دنیا نیز بسیار اهمیت دارد، زیرا او باید بتواند از یافته‌های دیگران برای ایجاد نوآوری و تفاوت در کار خود

^۱ محمد کریمی.

^۲ شاعر و غزلسرای معاصر سوری (۱۹۲۳-۱۹۹۸) که بیشتر غزل‌هایش با گرایش مادی و زمینی سروده شده است.

^۳ از بزرگان عرفان و تصوف ایرانی-اسلامی که در نیمه دوم قرن چهارم هجری می‌زیسته است. مشهورترین اثر دیلمی همین کتاب *عطف الألف* است که از عربی به زبان‌های فرانسه و انگلیسی ترجمه شده است. این کتاب نخستین و مستدل‌ترین کتاب در تصوف اسلامی با محوریت عشق است و انتشارات دانشگاه رازی به تازگی ترجمه فارسی آن را منتشر کرده است.

^۴ محیی‌الدین ابن عربی معروف به شیخ اکبر (۵۶۰-۶۳۸هـ)، صوفی و نظریه‌پرداز مشهور مسلمان که آثاری چون *فتوحات مکیه* و *فصوص الحکم* از خود برجای نهاده است.

^۵ ابوحنیف عمر بن علی السعدی معروف به ابن الفارض (۵۷۶-۶۳۲هـ)، شاعر و صوفی معاصر ابن عربی که شعرهای خمیره و تائیه کبری و صغری او شهرت فراوان دارد.

استفاده کند. به عنوان نمونه، اگر پژوهشگری به مقایسه میان شعر فخری متنبی و خاقانی^۱ می‌پردازد^۲، شایسته است که از منابع نقد قدیم و جدید و نیز پژوهش‌های ناقدان برجسته معاصر در این زمینه آگاهی داشته باشد.

در بسیاری از مقاله‌های رسیده به دبیرخانه همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی (اردیبهشت ۱۳۹۱)، منابع چندان معتبری در زمینه نقد و یافته‌های علمی و پژوهشی نو به چشم نمی‌خورد. استفاده از منابع اینترنتی غیرعلمی و فاقد اعتبار چالش دیگری در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی است که به آشنایی با منابع اینترنتی معتبر در سطح بین‌المللی نیاز دارد.

یکی دیگر از چالش‌های روش تحقیق در ادبیات تطبیقی استناد به منابعی است که فاقد اعتبار علمی لازم هستند. کتاب‌هایی مانند فرهنگ‌های اصطلاحات و نظریه‌های ادبی که در زمره کتاب‌های راهنما قرار می‌گیرند، اعتبار علمی لازم برای پژوهش در ادبیات تطبیقی را ندارند. این قبیل کتاب‌ها هرچند برای کسب اطلاعات عمومی مناسب‌اند، ولی اغلب در پژوهش‌های تخصصی یک رشته معین قابل استناد نیستند. چالش جدی‌تر استناد به نظریه‌هایی است که در حال حاضر مطرود شمرده می‌شوند، مانند بررسی واژه‌های عاریتی بین دو زبان که به حوزه زبان‌شناسی تطبیقی مربوط می‌شود نه ادبیات تطبیقی.

۷. نادیده گرفتن ماهیت بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی

ادبیات همواره بخش جدایی‌ناپذیر دانش بشری بوده است. اکنون نیز ادبیات تطبیقی پیوندی ناگسستنی با دانش‌ها و پیشرفت‌های بشری دارد (الراجحی، ۱۹). به عنوان نمونه، مقایسه افکار و اندیشه‌های جبران خلیل جبران^۳ و سهراب سپهری^۴ نیازمند

^۱ افضل‌الدین بدیل بن علی، مشهور به خاقانی شروانی (۵۲۰-۵۹۵هـ).

^۲ نک مقاله نگارنده: «مقایسه بین متنبی و خاقانی در شعر فخر».

^۳ شاعر رمانتیک و نویسنده مشهور لبنانی (۱۸۸۳-۱۹۳۱م) که آثارش، به‌ویژه کتاب پیامبر، به بیشتر زبان‌های دنیا ترجمه شده است.

^۴ شاعر رمانتیک و نقاش معاصر ایرانی (۱۳۰۷-۱۳۵۹هـ).

آگاهی پژوهشگر از عرفان اسلامی، مسیحی، هندی و چینی و نیز اطلاع از چگونگی ارتباط هنر نقاشی، فلسفه و روانشناسی با آثار آنان است.^۱

افزون براین، پژوهش‌های تطبیقی می‌تواند افق‌های نوینی را در مطالعات بینارشته‌ای بگشاید. پیوند ادبیات با سینما، تئاتر، نقاشی، و علوم تجربی و پزشکی از زمینه‌های تازه پژوهشی در این رشته به شمار می‌آیند.^۲

بسیاری از پژوهشگران عرصه ادبیات تطبیقی کنونی ایران به بیان جنبه‌های تاریخی و بیرونی تأثیر و تأثر مطالعات تطبیقی عربی و فارسی بسنده می‌کنند، از ارزش‌های هنری و زیباشناختی اثر ادبی غافل‌اند، و حوزه مطالعات ادبیات تطبیقی را به دو ادبیات ملی عربی و فارسی محدود می‌کنند. از همین رو، با جدی‌ترین چالش‌ها در حوزه ادبیات تطبیقی روبه‌رو هستند، زیرا از یک سو ادبیات تطبیقی را به دو ادبیات ملی فرو می‌کاهند و از سوی دیگر از ارتباط ادبیات با سایر علوم انسانی و هنرها غافل می‌شوند. به عنوان نمونه، ارتباط ادبیات با نقاشی از پژوهش‌های جدید قلمرو ادبیات تطبیقی است. انوشیروانی به نمونه جالبی در این حوزه اشاره می‌کند:

برخی از دانه‌شناسان معتقدند که کمای الهی بر پیکره‌های معروف میکلائل (۱۴۷۵-۱۵۶۴) مانند شفقت^۳، که بدن بی‌جان حضرت مسیح را بر دامان حضرت مریم نشان می‌دهد، و زندگی پر جنب و جوش^۴، که بر مقبره پوپ ژولیوس دوم قرار گرفته، تأثیر گذاشته است. البته، مطالعه پژوهشگر نکته‌سنج فقط به اثبات این تأثیرپذیری ختم نمی‌شود، چون این تأثیرپذیری آن قدر واضح است که اثبات آن به هوش و سخت‌کوشی چندانی نیاز ندارد. اما پژوهشگر پرمایه از مشابهت‌های ظاهری موجود میان کمای الهی دانه و پیکره‌های میکلائل فراتر می‌رود؛ چنین پژوهشگری در پی یافتن نکته‌ای ناب‌تر و دیرپای‌تر است و آن پی بردن به تأثیر کمای الهی دانه بر زندگی هنری، فکری و معنوی میکلائل است که نمودی از آن در پیکره‌های یادشده به چشم می‌خورد». (بهار ۱۳۸۹، ۲۹)

حال با این پرسش جدی روبه‌رو هستیم که وضعیت مطالعات بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی در ایران چگونه است؟ در پاسخ باید بگوییم که بررسی این موضوع نیازمند پژوهشی مستقل است که در این گفتار نمی‌گنجد. اما آنچه آشکار است این است که در ایران هنوز

^۱ نک عبدالرضا سعیدی، «بررسی تطبیقی حکمت در آثار سهراب سپهری و جبران خلیل جبران».

^۲ نک علی‌رضا انوشیروانی، «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران».

^۳ *Pieta*
^۴ *Active life*

مطالعات بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی تبیین نشده است و بسیاری از پژوهش‌هایی که در این حوزه صورت می‌گیرد فاقد مبنای نظری و روش تحقیق مشخص هستند.

۸. ناآشنا بودن با رویکردهای جدید نقد ادبی

ادبیات تطبیقی پیوندی ناگسستنی با نقد ادبی دارد و پژوهش تطبیقی مستلزم آگاهی از رویکردهای نقد ادبی است.

ولک^۱ بر این باور است که آن دسته از پژوهش‌های تطبیقی که تنها در جست‌وجوی واسطه‌ها و پیوندهای تاریخی هستند، مبتنی بر انگیزه‌های قومی و خودشیفتگی فرهنگی‌اند و چنین پژوهش‌هایی خارج از دایره ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرند. به عقیده ولک، «اثر هنری را نمی‌توان بدون اعمال اصول انتقادی تحلیل و ویژگی‌هایش را مشخص کرد و آن را ارزیابی کرد» (۱۳۸۹، ۹۵). «ولک در پی آن بود که بین ادبیات به عنوان پدیده و پیوندی جهانی، و زیباشناسی ادبیات رابطه برقرار کند. به نظر ولک، این کار فقط از ادبیات تطبیقی بر می‌آید و ادبیات تطبیقی می‌توانست تاریخ ادبیات را با نقد ادبی پیوند زند» (انوشیروانی، پاییز ۱۳۸۹، ۴۵).

به عنوان نمونه، نویسندگان^۲ مقاله «بررسی سیمای زن در شعر خلیل مطران و ملک الشعرای بهار» تنها به بررسی وجوه اشتراک یا تفاوت‌های مضمونی شعر این دو شاعر پرداخته‌اند و برای تحلیل شعر آن دو از هیچ رویکرد خاصی در نقد ادبی استفاده نکرده‌اند. چنین مقایسه‌ای می‌تواند میان هر دو شاعر دیگری نیز صورت گیرد. این قبیل پژوهش‌ها در قلمرو ادبیات تطبیقی نمی‌گنجد، مگر آنکه مبتنی بر روش تحقیق و رویکرد مشخصی در نقد ادبی باشد.

۹. عدم آشنایی با زبان متن اصلی

در عصر نهضت علمی اروپا، دویله^۳ (۱۵۲۲-۱۵۶۰)، منتقد فرانسوی، معتقد بود که مقایسه ادبیات یونانی و لاتینی نیازمند مراجعه به متون اصلی است، زیرا ترجمه ممکن است پژوهشگر را به سوی هدف اصلی رهنمون نشود (الراجحی ۱۲).

^۱ Rene Wellek

^۲ فاروق نعمتی و جهانگیر امیری.

^۳ Joachim de Bellay

جمال‌الدین در کتاب *ادبیات تطبیقی: پژوهش تطبیقی در عربی و فارسی* درباره اهمیت و توان خوانش متن‌های تطبیقی به زبان اصلی چنین می‌نویسد:

هر زبانی ویژگی‌هایی دارد و کسی می‌تواند آن ویژگی‌ها را دریابد که آن زبان‌ها را به گونه‌ای آموخته باشد که او را در دریافت و لذت بردن از متون یاری دهد. از این‌جاست که بهتر است پژوهشگر در ادبیات تطبیقی توان خوانش متن‌های گوناگون را به زبان اصلی داشته باشد و از کمک گرفتن از ترجمه آن آثار بپرهیزد. اگر ناگزیر از کمک گرفتن از ترجمه باشد، بهتر است ترجمه مستقیم، کامل و رسا و مطابق با متن اصلی باشد (۹۱).

بایسته است که روند پژوهش تطبیقی بر اساس منابع اصلی و به زبان اصلی این منابع باشد، زیرا ممکن است منبع مورد استفاده با واسطه و ترجمه باشد و چه بسا اشتباه و برداشت نادرست مترجم سبب انحراف در مسیر پژوهش شود. از این رو، شناخت در زبان‌های مبدأ و مقصد و مهارت در آنها امری مهم و ضروری است، زیرا هر زبان اسرار و ویژگی‌های ممتازی دارد که ممکن است در ترجمه از دست برود. مهارت پژوهشگر در زبان اصلی یکی از ابزارها و شرط‌های اساسی ورود به پژوهش‌های تطبیقی است، هرچند که آشنایی با همه آثار ادبی جهان و مطالعه آنها به زبان اصلی کاری دشوار است. این موضوع به معنی نادیده گرفتن نقش ترجمه در گسترش قلمرو پژوهش‌های تطبیقی نیست؛ ترجمه «میانجی میان تأثیرگذار و تأثیرپذیر» و از پل‌های انتقال و آشنایی با ادبیات دیگر ملت‌ها به شمار می‌آید. در پژوهش‌های تطبیقی، آگاهی از «گفتمان‌های چیره عصر مترجم، جهان‌بینی و ذهنیت مترجم» نیز ضروری است (انوشیروانی، بهار ۱۳۸۹، ۳۰).

۱۰. ورود افراد غیرمتخصص به قلمرو ادبیات تطبیقی

افزون بر این چالش‌ها، وارد شدن افراد غیرمتخصص به عرصه پژوهش و نظریه و روش تحقیق در ادبیات تطبیقی و نیز نبود همکاری و داد و ستد علمی میان استادان متخصص ادبیات تطبیقی و استادان ادبیات ملی در حال حاضر از چالش‌های جدی ادبیات تطبیقی در ایران به شمار می‌آید. رشته ادبیات تطبیقی در ایران باید به عنوان رشته و گروهی مستقل با ویژگی‌ها و نظریه‌های مختص خود راه‌اندازی شود تا پایه‌های سایر گروه‌های تخصصی توسعه یابد و شکوفا شود.

نتیجه

۱. بسیاری از پژوهش‌های تطبیقی کنونی که در حوزه ادب فارسی و عربی صورت می‌گیرد، نیازمند بازکاوی و گزینش روش علمی و دقیق است تا بتواند در رشد رشته نوپای ادبیات تطبیقی مؤثر واقع شود. باید پذیرفت که جریان ادبیات تطبیقی در ایران بدون آگاهی و دانش کافی آغاز شده و خلأ علمی ۴۰ سال گذشته این دانش در ایران تهدیدی جدی برای رشد ادبیات تطبیقی در فضای علمی ماست. چاره کار در اندیشیدن و مطالعه است.

۲. نادیده گرفتن روش تحقیق در ادبیات تطبیقی آسیب‌های جدی به این رشته وارد کرده است. پژوهش‌های روشمند سبب پویایی رشته ادبیات تطبیقی خواهد شد.
۳. اصل مهم و فراموش‌شده پژوهش‌های تطبیقی «چگونگی» این پژوهش‌هاست. این موضوع مسلماً مهم است که «چه چیزی» را مقایسه می‌کنیم، اما مهم‌تر این است که «چرا» و «چگونه» و بر اساس «چه شیوه‌ای» به پژوهش تطبیقی پردازیم.
۴. کمبود نیروی انسانی متخصص چالش دیگر ادبیات تطبیقی در ایران است. بسیاری از پژوهشگران این حوزه از مبانی نظری و چهارچوب‌ها پژوهش در این زمینه آگاهی ندارند، زیرا هرگز مهارت‌های لازم در این حوزه را در دانشگاه‌ها نیاموخته‌اند. گسترش سنجیده این رشته دانشگاهی بدون وجود استادان متخصص ادبیات تطبیقی و همکاری استادان ادبیات ملی ناممکن است. انوشیروانی در سرمقاله‌ای با عنوان «ضرورت تدوین برنامه‌ریزی راهبردی برای رشته ادبیات تطبیقی در ایران» می‌گوید:

بدون شک رشد ادبیات تطبیقی که ماهیتاً بینارشته‌ای است، به همکاری همه استادان و صاحب‌نظران، اعم از متخصصان ادبیات تطبیقی و استادان ادبیات ملی و خارجی و علوم انسانی و سایر هنرها، نیازمند است. این بار سنگین را هیچ شخص یا گروهی خاص نمی‌تواند به‌تنهایی به مقصد برساند. موفقیت در گرو مشورت و کار گروهی و برنامه‌ریزی راهبردی است (بهار ۱۳۹۰، ۸).

۵. برای حل این چالش، یا به تعبیری بحران، پیشنهاد می‌شود که درس روش تحقیق در ادبیات تطبیقی به دروس این دوره اضافه شود. اهمیت و ضرورت این موضوع زمانی مشخص می‌شود که بپذیریم ادبیات تطبیقی یک رشته علمی مستقل است و روش تحقیق و نظریه‌های تخصصی خاص خود را دارد.

منابع

- انوشیروانی، علی‌رضا. «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*. ۱/۱ (پیاپی ۱، بهار ۱۳۸۹): ۶-۳۸.
- _____. «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*. ۲/۱ (پیاپی ۲، پاییز ۱۳۸۹): ۳۲-۵۵.
- _____. «چالش‌های ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*. ۲/۱ (پیاپی ۲، پاییز ۱۳۸۹): ۲-۶.
- _____. «ادبیات جهان از اندیشه تا نظریه». *ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*. ۱/۲ (پیاپی ۳، بهار ۱۳۹۰): ۲۳-۴۱.
- _____. «ضرورت تدوین برنامه‌ریزی راهبردی برای رشته ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*. ۲/۲ (پیاپی ۴، پاییز ۱۳۹۰): ۳-۸.
- بعلبکی، منیر. «معجم أعلام المورد». *اعداد: رمزی البعلبکی. الطبعة الأولى*. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۲.
- پاژو، دانیل هنری. *الأدب العام و المقارن*. ترجمه غسان السید. دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ۱۹۹۷.
- جمال‌الدین، محمدسعید. *ادبیات تطبیقی: پژوهش تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی*. ترجمه سعید حسام پور و حسین کیانی. چاپ اول. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۸۹.
- حدیدی، جواد. «ادبیات تطبیقی، پیدایش و گسترش آن». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. سال ۸، شماره ۴ (۱۳۵۱): ۶۸۵-۷۰۹.
- _____. «شیوه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی». *پژوهشنامه‌های زبان‌های خارجی*. ۸ (بهار و تابستان ۱۳۷۹): ۴-۱۱.
- دیلمی، ابوالحسن علی بن محمد. *عطف الألف المؤلف علی اللام المعطوف*. ترجمه عیسی نجفی و تورج زینی‌وند. چاپ اول. کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی، ۱۳۹۰.
- الراجحی، عبده. *محاضرات فی الأدب المقارن*. الطبعة الثانية. بیروت: دارالنهضة العربية، ۱۴۲۸.
- زینی‌وند، تورج. «مقایسه بین متنبی و خاقانی در شعر فخر». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی خلیل پروینی*. دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱.
- سعیدی، عبدالرضا. «بررسی تطبیقی حکمت در آثار سهراب سپهری و جبران خلیل جبران». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی فضل‌الله میرقادری*. دانشگاه شیراز، ۱۳۸۲.
- السمان، غادة. *غمنامه‌ای برای یاسمن‌ها*. ترجمه عبدالحسین فرزاد. تهران: چشمه، ۱۳۷۷.

- سمیعی (گیلانی)، احمد. «ضرورت برنامه‌ریزی در حوزه تحقیقات زبانی و ادبی». *نامه فرهنگستان*. ۳/۱۰ (زمستان ۱۳۸۷): ۲-۶.
- شاه‌مردیان، کامران و عابدین زارع. «مقایسه مضامین شعری فروغ فرخزاد و غادة السمان». *مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی*. ج ۲. ۱۳۹۱: ۹۴۹-۹۶۷.
- شورل، ابو. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه طهمورث ساجدی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- صفا، ذبیح‌الله. *تاریخ ادبیات ایران*. چاپ پانزدهم. تهران: فردوس، ۱۳۷۱.
- عبدی، صلاح‌الدین و محمد مؤمنی ثانی. «گونه ادبی نردیه و شطرنجیه». *مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی*. ج ۲. ۱۳۹۱: ۱۱۴۱-۱۱۶۵.
- عبود، عبده. *الأدب المقارن: مشكلات و آفاق*. الطبعة الأولى. دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ۱۹۹۹.
- غنیمی هلال، محمد. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. چاپ اول. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- الفاخوری، حنا. *الجامع فی تاریخ الأدب العربی (الأدب الحدیث)*. الطبعة الأولى. قم: ذوی القربی، ۱۴۲۲.
- _____ . *تاریخ الأدب العربی*. چاپ دوم. تهران: توس، ۱۳۸۰.
- فهودی‌پور، فاطمه «تمثیل رؤیا: بررسی تطبیقی سیر العباد إلى المعاد، ارداویرافنامه، رسالة الغفران، کمدی الهی، سیر و سلوک زایر». پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی محمود فتوحی. دانشگاه تربیت معلم تهران، ۱۳۸۵.
- قهرمانی مقل، علی‌اصغر. «مولانا جلال‌الدین و تأثیرپذیری او از دیوان متنبی». *ادبیات تطبیقی* (ویژه‌نامه *نامه فرهنگستان*). ۱/۱ (پیاپی ۱، بهار ۱۳۸۹): ۳۹-۵۸.
- کریمی، محمد. «تجلی عشق در اشعار حافظ شیرازی و نزار قبانی». *مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی*. ج ۲. ۱۳۹۱: ۱۲۸۳-۱۲۹۳.
- الکک، ویکتور. تأثیر فرهنگ عرب در شعر منوچهری دامغانی. الطبعة الأولى. بیروت: دارالمشرق، ۱۹۷۱.
- محفوظ، حسین‌علی. *متنبی و سعدی: مآخذ مضامین سعدی در ادبیات عربی*. چاپ اول. تهران: روزانه، ۱۳۳۶.
- میرزایی، فرامرز و علی سلیمی. «تحلیل محتوایی مقاله‌های ادبیات تطبیقی (فارسی-عربی) در مجله کاوش‌نامه یزد». *مجموعه مقالات پنجمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*. دانشگاه یزد، ۱۳۸۹.
- نبی‌لو، علیرضا. «بررسی تطبیقی عناصر داستان در مقامات حریری و مقامات حمیدی». *نشریه ادبیات تطبیقی*. ۴/۲ (تابستان ۱۳۹۰): ۲۲۷-۲۵۷.
- نظری منظم، هادی. «ادبیات تطبیقی؛ تعریف و زمینه‌های پژوهشی». *نشریه ادبیات تطبیقی*. ۲/۱ (بهار ۱۳۸۹): ۲۲۱-۲۳۷.

نعمتی، فاروق و جهانگیر امیری. «بررسی تطبیقی سیمای زن در شعر خلیل مطران و ملک الشعرای بهار». مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی. ج ۲. ۱۳۹۱: ۱۷۳۴-۱۷۵۱.
نیکویخت، ناصر و همکاران. «مروری بر شکل‌گیری ادبیات داستانی زنان در ادبیات معاصر فارسی و عربی». مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی. ج ۲. ۱۳۹۱: ۱۷۷۵-۱۷۹۴.
ولک، رنه. «بحران ادبیات تطبیقی». ترجمه سعید ارباب‌شیرانی. ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان). ۲/۱ (پیاپی ۲، پاییز ۱۳۸۹): ۸۵-۹۸.
ولک، رنه و آوستن وارن. نظریه ادبیات. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

